هو العلیم

لزوم احترام وبزرگداشت والدین ۱

برگرفته از کتاب « نور ملکوت قرآن، جلد ۱»
حضرت علاّمه آیت‌الله حاج سیّد محمدحسین‌حسینی‌طهرانی
قدّس الله سرّه

بسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسير آيه وَاخْفِضْ لَهُما جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ

اين آيات يك راه سلام را نشان مي‌دهد؛ و آن احترام و إكرام به پدر و مادر است. قرآن دستور مي‌دهد فرزند بايد با نهايت ادب و احترام با آنها (والدين) رفتار كند؛ و در سعي حوائج آنها، مساعي جميلهٔ خود را بكار بندد؛ و بالهاي فروتني و خضوع خود را آن هم نه از روي اجبار و إكراه، و نه از روي مصلحت انديشي و محافظه‌كاري، بلكه از روي محض صدق، و عين رحمت و رأفت، براي آنها پائين آورد.

علامه آيه الله حاج سيد محمد حسين حسينى طهرانى در جلد اول كتاب نور ملكوت قرآن در خصوص لزوم احترام و بزرگداشت پدر و مادر با استناد به آيات و روايات چنين مى نويسند:

﴿وَ قَضَى رَبُّكَ أَن لَا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِندَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَ لَا تَنْهَرْهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلاً كَرِيمًا * وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا * رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِن تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلَاوَّابِينَ غَفُورًا.﴾ (سوره اسراء، آيه ٢٣ الى ٢٥)

« و پروردگار تو حكم نموده است كه: هيچ موجودي را جز ذات أقدس او پرستش مكنيد! و با پدر و مادر خود نيكي و احسان نمائيد! اگر هر آينه در نزد تو، و در صورت حيات تو، يكي از آن دو، و يا هر دوي آنها به سن پيري، و سالخوردگي رسيدند (و در نتيجه، ضعيف و مريض شده، و از كار افتادند، و صبر و تحمّلشان كم شد، و به تو سخن درشتي گفتند) تو سخنشان را ردّ مكن، و أُفّ مگو! و آنها را از خود مرنجان و دور مكن؛ و با آنها با گفتار كريمانه، و كلام محترمانه برخورد كن؛ و معزّز و مكرّم بدار!

براي پدر و مادرت، بالهاي ذلّت و خشوع خود را از روي رحمت بگستران، و پائين بياور! و بگو: بار پروردگار من! بر آن دو رحمت بفرست؛ هم چنان كه آن دو مرا در سنّ صِغر و دوران صباوت و كودكي پرورش دادند، و به سرحدّ رشد و كمال رسانيدند.

پروردگار شما داناتر است به آنچه در نفوس شما پنهان است (به نيّت‌هاي شما و افكار شما) شما اگر راه صلاح را بپيمائيد و صالح گرديد؛ پس بدانيد كه: او حتماً كساني را كه با توبه و انابه، به بارگهش رجوع كنند؛ مورد غفران خود قرار مي‌دهد.»

لطائف و ظرائف نكات در تفسير آيهٔ: وَاخْفِضْ لَهُما جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ

در اين آيات يك راه سلام را نشان مي‌دهد؛ و آن احترام و إكرام به پدر و مادر است؛ آن هم در سنّ كهولت؛ و از آن بالاتر در سنّ هرَم كه فرتوتي و بي‌تواني در اثر ضعف پيري و تسلّط لشكر مرگ تدريجي بر اندام و پيكرهٔ آنها حملهور شده و در نتيجهٔ خسته شدن، و عدم تحمّلشان در ناملايمات، و در اثر آن احياناً سخن درشت و ناروائي را از روي بي‌صبري و ناشكيبي پرتاب كردن، بي‌اختيار و يا لااقل كم اراده نموده است.

در اينجا قرآن دستور مي‌دهد: فرزند بايد با نهايت ادب و احترام با آنها رفتار كند؛ و در سعي حوائج آنها، مساعي جميلهٔ خود را بكار بندد؛ و بالهاي فروتني و خضوع خود را آن هم نه از روي اجبار و إكراه، و نه از روي مصلحت انديشي و محافظه‌كاري، بلكه از روي محض صدق، و عين رحمت و رأفت، براي آنها پائين آورد، و علاوه بر تحمّل مشاقّ و ناملايماتي كه از ناحيهٔ آنها مي‌رسد،

بايد دربارهٔ ايشان دعا كند؛ و از خداوند طلب رحمت بر آنها بنمايد.

ما در اينجا مي‌بنيم كه: عالي‌ترين دستور و وظيفه‌اي را كه در عين حال توأم با مجاهده و رياضت نفساني است؛ دربارهٔ آنها، جزو تكاليف عملي انسان قرار داده است.

انسان بواسطهٔ تحمّل مشاقّ آنها، از هواي نفس پاك مي‌شود، و در اثر صبر بر ناملايمات، اجر جزيل مي‌يابد؛ و سعهٔ روحي پيدا مي‌كند و پدر و مادرش از وي خشنود و راضي بوده؛ دربارهٔ او دعاي خير مي‌كنند. و اين اجتماع منزلي مركّب از فرزندان و پدر و مادر، يك كانون محبّت و صميميّت مي‌گردد. فرزند در خدمت آنهاست؛ و آنها دوستدار و دعاگوي فرزند؛ تا رفته رفته عمر آنان به سرآيد و با إعزاز احترام، و دعا و طلب غفران آنها را به خاك بسپارند؛ و چند صباحي ديگر زيست نمود، تا خودشان پدر و مادر شوند؛ و پير و فرتوت گردند؛ و همان معامله‌اي را كه با پدر و مادر كرده؛ دربارهٔ ايشان نيز بنمايند.

بكاشتند و بخورديم و كاريم و خورند *** چو نيک بنگری همه برزيگران يكديگريم

قياس تعليمات قرآن با تمدّن بي مايهٔ شرق و غرب ناشي از كفر

امّا فرهنگ ضالّه، و تمدن غرب و شرقي، كه براي انسان شخصيّتي و أصالتي قائل نيست؛ و فقط انسان را وسيلهٔ كار مي‌داند و ابزار و آلات حصول مقاصد مادّي، و درآمد اقتصادي قرار مي‌دهد، تا هنگاميكه از پدر و مادر كاري ساخته است، و منفعت مادّي تراوش مي‌كند، براي آنها در اجتماع منزلتي قائل‌اند، ولي همينكه از كار افتادند، و مريض شدند، و يا در اثر ضعف پيري و فتور و سستي ناشي از كهولت و دوران شيخوخيّت نتوانستند بهره‌اي بدهند؛ و نتوانستند خود به خود كارهاي شخصي خود را انجام دهند، در اينجا در جامعه، و در نزد قانون، و در نزد عرف و مردم قيمتي ندارند؛ و بطور كلّي فاقد الاعتبار و مسلوب المقدار مي‌شوند.

فرزندان با بيمارستان خاصّي زدو بند نموده، و چشمان و كلّيهٔ آنها را از پيش فروش نموده‌اند؛ تا در حال جان كندن چشمها را با كارد و چاقو بيرون كشند، شكمش را دريده و كليّه و قلب را بيرون آورند، و بدن مُثله شده و پاره شدهٔ او را حكومت وقت ـ آن هم نه خود آنها ـ دفن كنند!

پدر و مادر تا جوان هستند و قابل دوشيدن، از آنها مي‌دوشند. و چون پير و افتاده شدند، عضو زائد و سربار مجتمع محسوب مي‌شوند! در اين حال خواهي نخواهي؛ طَوعاً أو كَرْهاً آنها را به محلّ خاصّي، دور از اجتماع كه حكم زنداني وسيع، و يا بيمارستان أبدي را دارد. درميان شهر و گورستان، كه به نام پانسيون بزرگسالان، و يا آسايشگاه پيرسالان و سالمندان نام نهاده‌اند، مي‌برند. نه اُنسي، و نه أنيسي، و نه ياري، و نه دياري، تنها و تنها بايد بمانند تا بميرند.

آخر اين پدر و مادر عمري را براي فرزند خود تباه كرده و هستي و دارائي و حيات خود را دربارهٔ او مصرف كرده‌اند. ولي اينك كه پير شده‌اند و قدرت بر انجام حوائج خود ندارند، هم پسر خسته شده، و از آن بدتر عروس خانم اجازه ماندن در منزل نمي‌دهد؛ و آنان را موجودات ميكربي مي‌داند؛ و امر مي‌كند كه آنها را فعلاً در اطاق نوكر و كلفت منزل جاي دهند؛ و سپس از خانه بيرون انداخته، و به محلّ پيرسالان انتقال دهند.

پسر هم عَبْد و عَبيد عروس شده؛ و فكر و ارادهٔ او را در اُمور زندگي بواسطهٔ انغمار در شهوات و عشق به جمال ظاهري مقدّم ي‌دارد، و هر چه او اشاره كند، با كمال جديّت و سرعت بكار مي‌بندد، و با دل و جان مي‌پذيرد؛ از تو به يك اشارت، از ما به سر دويدن!

عشق هائی كز پی رنگی بود *** عشق نبود، عاقبت ننگی بود

پسر اختيار امور منزلي، بلكه اختيار امور شخصي و خارجي خود را بدست او داده است؛ و او هم فَعّالٌ لِما يشَاءُ؛ و حَاكِمٌ لِمَا يُريد، هر جا مي‌برد، و هرجا مي‌كشد! و معلوم است كه چون رياست، و اختيار و صاحب اختياري به دست زنان افتد؛ آنها مردها را به چه راه مي‌برند؟ و ضربهٔ قطعي به اجتماع سالم و سَلام از كجا مي‌رسد؟

اينجاست كه اين آيهٔ مباركهٔ درخشان قرآن، سر از اُفق غيب، و پردهٔ پنهان به در مي‌آورد و فرياد مي‌زند:

﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَي النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللهَ بَعْضَهُمْ عَلَي بَعْضٍ وَ بِمَا أَنْفَقُوا مِن أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللهَ.﴾ (سوره نساء آيه٣٤)

«مردان را بر زنان تسلّط و حقّ نگهبانی است، بواسطهٔ فضيلتي كه خدا بعضي را بر بعضي داده است؛ و بواسطهٔ مخارج زندگي و نفقه‌اي را كه مردان به آنها مي‌دهند. پس زنان صالحه كساني هستند كه در حضور شوهران مطيع آنها هستند؛ و در غيبت آنها نگهدارنده و پاسدار اموال و نواميس آنها كه خداوند به حفظ آنها امر نموده است.»

بسيار عجيب است كه: امروزه از آيه ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُم عِندَ اللهِ أَتْقَاكُم﴾. «حقّا و حقيقتاً گرامي‌ترين فرد از افراد شما در نزد خداوند، آن كسي است كه: تقواي او أفزون‌تر باشد»، بسيار سخن به ميان مي‌آيد. و مدّعيان اسلام شناس آن را يك قانون أصيل، و مايهٔ افتخار به قرآن مي‌دانند؛ ولي از آيهٔ ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَي النِّسَاءِ﴾ و يا از جملهٔ ﴿فالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ﴾ يعني از لزوم اطاعت زنان از شوهران، سخن به ميان نمي آورند؛ و كأنَّه اسلام را تجزيه نموده، قسمتي از آن را قبول دارند، و قسمتي را قبول ندارند. گر چه لفظاً به همهٔ قرآن معترف، و به همهٔ احكام اسلام دربسته و سربسته اقرار مي‌نمايند.

اگر دختري در نيّتش آن باشد كه: در خانهٔ شوهر، شوهر را در تحت اختيار خود درآورد؛ و در امر و نهي، و آمد و رفت بر او مسلّط گردد؛ و با حيله‌ها و تزويرهاي زيركانه و ظريفانه، بالاخره امور وي را بدست گيرد، و خود را حاضر بر پذيرش قيمومت مرد بر زن ننموده؛ و حاضر براي تسليم و اطاعت و انقياد نشود و بطور كلّي چنين معتقد باشد كه زن بايد بر مرد مسلّط باشد، و در كارهاي او دخالت كند، در حقيقت اين آيه را قبول نداشته، و نپذيرفته است و عملاً رد كرده است. گرچه قرآن را محترم به شمارد، و در مجلس عقد مقيّد باشد كه قرآن را گسترده، و در برابر چشمان خود قرار دهد. و در اين صورت عقد او باطل است؛ زيرا بر شريعت رسول الله؛ و بر كتاب خدا، عقدش جاري نگرديده است.

لله الحمد و له الشكر ما در اين باره، رساله بديعه الرِّجَالُ قَوَّامُونَ را نوشته، و ترجمه‌اش نيز انتشار يافته است. شايسته است مردان و بانوان قرآئت نمايند؛ و از روح اسلام و نظر بلند دربارهٔ حكمت اجتماع، و وظايف خطير مردان و زنان آشنا گردند؛ و اجتماعي صالح بر اساس تعاليم قرآن، نه بر اساس اوهام شخصي و افكار جاهلي بوجود آورند.